

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۴ جولای ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۷۸

قصائد

- ۷۴ -

در وصف شب و مدح آخوندزاده

دوش کاندَر خیمهٔ مخروطی ظلّ زمین
حجله اندر حجله شد، طرف گلستان سپهر
برجها دیدم درج اندر درج، چون موج بحر
گه به تقسیم درج بستنی یقین، پای گمان
نه دران قسمت فتوری، از تصاریف شهور
اختران چون گوهر گردان، به کردارِ صدف
گه شد از مکحل^۲ شب چشم جوزا، سرمه کش
دست فراش قضا افگند، فرش عنبرین
پرده اندر پرده شد، صحن شبستان زمین
صفحه ها دیدم صور اندر صور چون طرح چین
گه به ترتیت صور بستنی گمان نقش یقین
نی دران صورت قصوری، از تحویل سینین
آسمان چون جنت و انجم، به سان حور عین
گه شدی از خرمن مه دست عذرا^۱، خوشه چین

^۱ "درج": (به فتح تین) جمع مکسر کلمهٔ عربی "درجه"، که در معنای "پتهٔ زینه" است؛ پس "درج"؛ یعنی "درجات" یا "پته ها"

^۲ "مکحل": (بر وزن "محور") اسم آله از "کحل" (سرمه) و در معنای "میلچوب سرمه کشیدن" یا "میل سرمه"

^۳ از سیاق بیت پیدا است، که "عذرا" باید نام بُرجی از بروج فلکی و یا نام ستاره ای باشد؛ چنان که "جوزا" نیز نام یکی از بروج است. در فرهنگها مگر شرحی بدین معنی نیافتم. دور از حدس بوده نمی تواند، که شاعر، که خود در نجوم قدیم دسترس کافی داشته است، چنین مفهومی را ارائه کرده باشد!!! (مصحح پورتال)

ماه را از گوشه ای اندر کمین، تیر و کمان تیر را از جانبی، خیل کمان، اندر کمین
فرقدان را از سر تخت زُحل بر، آستان توأمان را از زر و گنج فلک پُر، آستین
مجلسی دیدم، پُر از زیبارخان گلعدار^۴ خَرگهی دیدم، پُر از سیمین تنان نازنین
یک طرف ناهید در بزمی چنین، بربط نواز یک طرف خورشید در کاخی چنان^۵، مسندنشین

زُهره می خواند از شرف، در پیش تخت آفتاب

شعر من در مدح شمع مجلس شرع مبین

^۴ الف. پر خط و خال
^۵ الف. چنین